



Economy as a Matter of Happiness: A Conceptual Model for Scholastic Economic Theology

Mohammadhosein Bahmanpour-khalesi: Ph.D. in Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran

mh.yamin14@gmail.com | 0000-0003-1021-6393

Mohammadjavad Sharifzadeh: Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran

sharifzadeh@isu.ac.ir | 0000-0002-6952-182X

Abstract

The position of ideology in economics and the relationship between positive and normative economics have always been among the fundamental questions in economic methodology, yielding various answers. Some view economics as nothing more than the theology of the modern era, while others regard the domain of economics as devoid of non-falsifiable ideology. Nonetheless, most intellectual currents agree on considering Scholastic thought as part of the history of economic analysis. Yet, the fundamental question is how economic issues emerge as analytical inquiries for a theologian. This study seeks to demonstrate, through a case study of realistic Scholastic thinkers, how theology - and specifically the theory of Scholastic happiness - can transform economic topics into analytical questions for these scholars. The results indicate that the introduction of the theory of dual human happiness, particularly the concept of "imperfect happiness" (*beatitudo imperfecta*) alongside "perfect happiness," provided the primary basis for their attention to economic issues. Therefore, economics was of interest to the Scholastics in terms of the material necessities for virtuous action, as a scene for moral judgment, and due to its connection to many human virtues.

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"/ Serial 32
Economy as a Matter of Happiness: A Conceptual Model for Scholastic Economic Theology
Mohammadhosein Bahmanpour-khalesi & Mohammadjavad Sharifzadeh

Keywords: Economic Theology, Scholastic Economics, Happiness, Virtue,
Normative Economics

JEL Classification:B11, A13, B40, Z12

اقتصاد به مثابه مسئله سعادت: یک مدل مفهومی برای الهیات اقتصادی مدرسی

محمدحسین بهمن‌پور خالصی: دانش‌آموخته دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
mh.yamin14@gmail.com
محمدحسین بهمن‌پور خالصی و محمدجواد شریف‌زاده: دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام
صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
sharifzadeh@isu.ac.ir

چکیده

جایگاه ایدئولوژی در علم اقتصاد و نیز نسبت اقتصاد اثباتی و هنجاری همواره یکی از پرسش‌های اساسی در مباحث روش‌شناسی علم اقتصاد بوده است و پاسخ‌های گوناگونی نیز به آن داده شده است؛ به‌طوری‌که برخی علم اقتصاد را چیزی جز الهیات عصر مدرن نمی‌دانند و عده‌ای دیگر ساحت علم اقتصاد را منزله از ورود ایدئولوژی غیرغالب ابطال می‌پندارند. باین‌وجود اغلب جریانات فکری بر لحاظ اندیشه مدرسی به‌مثابه بخشی از تاریخ تحلیل اقتصادی اتفاق‌نظر دارند؛ اما سؤال اساسی آن است که چگونه موضوعات اقتصادی برای یک الهی‌دان می‌تواند به‌مثابه یک پرسش تحلیلی درآید؟ این مطالعه در تلاش است تا با موردکاوی اندیشه‌های اقتصادی متفکران مدرسی واقع‌گرا نشان دهد که چگونه الهیات و به‌طور خاص نظریه سعادت مدرسی می‌تواند موضوعات اقتصادی را برای این الهی‌دانان به پرسش‌هایی تحلیلی مبدل سازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که معرفی نظریه سعادت دوگانه انسان‌ها و به‌طور خاص معرفی مفهوم سعادت ناقص در کنار سعادت کامل، زمینه اصلی توجه ایشان به موضوعات اقتصادی را ایجاد کرد؛ ازاین‌رو اقتصاد هم از جهت ملزومات مادی عمل فضیلت‌مندانه، هم از جهت صحنه‌ای برای قضاوت اخلاقی و نیز هم از جهت پیوند آن با بسیاری از فضائل انسانی برای مدرسیان موردتوجه بوده است.

واژگان کلیدی: الهیات اقتصادی، سعادت، فضیلت، اقتصاد مدرسی، اقتصاد هنجاری

طبقه‌بندی JEL: B11, A13, B40, Z12

مقدمه

پرسش از پیوند علم و ایدئولوژی و در معنای خاص‌تر آن علم و دین همواره یکی از سؤالات کلیدی در مباحث روش‌شناسی در علوم انسانی بوده است و پاسخ‌های گوناگونی نیز تاکنون به آن داده شده است. در میان اقتصاددانان نیز، اغلب این سؤال در قالب ارتباط میان الهیات و اقتصاد مورد توجه قرار گرفته است. در سویی از طیف مارکس (شومپتر، ۱۹۴۸)، از جمله نخستین متفکرانی است که معتقد بود بخش بزرگی از اقتصاد تنها بر ساخته‌ای ایدئولوژیک توسط طبقه خاصی از جامعه است. همچنین برخی دیگر همچون نلسون (۱۹۹۱) و میلبانک (۲۰۰۸) نیز عمیقاً در ماهیت ایدئولوژیک علم اقتصاد هم‌نظر بودند به‌طوری‌که نلسون (۱۹۹۱) تا جایی پیش رفت که علم اقتصاد را الهیات دنیای مدرن به شمار آورد که ریشه‌های نخستین پیدایش آن از تلاش‌های مدرسیان آغاز گردیده است. در سوی دیگر طیف، جریان غالب متفکران اقتصادی - به‌خصوص نوکلاسیک‌ها (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۰) - همچون فریدمن (۱۹۵۳) قرار دارند که عمیقاً بر علمی بودن اقتصاد و تمایز آن با دین و ایدئولوژی پای می‌فشارند. این تقابل تا جایی است که امروزه برخی از مطالعات نشان می‌دهد که حتی ورود روش‌هایی ریاضیاتی همچون کنترل بهینه^۱، نهایی‌گرایی^۲ و... حاصل کوششی آگاهانه در راستای مقابله با ورود ایدئولوژی به علم اقتصاد بوده است (درخشان، ۱۴۰۱).

اگرچه تصور اولیه بر آن بود که معرفی دوگان اقتصاد اثباتی^۳ و اقتصاد هنجاری^۴ توانسته است این چالش را تا حدود بسیاری حل نماید؛ به‌طوری‌که مبنای قضایا در اقتصاد اثباتی همچون سایر علوم طبیعی مبتنی بر مشاهده و تجربه و یا مدل‌سازی و آزمایش تجربی آن است و از این‌رو اقتصاد اثباتی وظیفه تحلیل را در علم اقتصاد بر عهده دارد و اقتصاد هنجاری وظیفه تجویز سیاست‌ها و از این‌رو قضاوت پیرامون ابعاد مختلف پدیده‌های اقتصادی با هنجارهای اخلاقی، اقتصادی و... را متکفل خواهد شد؛ اما باین‌وجود آن‌چنان که از تعبیر خود اقتصاددانان برمی‌آید، اگرچه شاید اقتصاد هنجاری توانسته باشد بخشی از انتقادات پیرامون ارتباط ایدئولوژی و اقتصاد - به‌مثابه یک علم - را پاسخ داده باشد؛ اما باین‌وجود

1. Optimum control
2. marginalism
3. Positive economics
4. Normative economics

اقتصاد هنجاری نیز چیزی جز ابزارگرایی اقتصادی و به تعبیر دیگر کاربست عقلانیت ابزاری در پیشبرد اهداف تعیین شده مبتنی بر ترجیحات شخصی افراد نیست (Acemoglu and others, 2016: 37). ضمن آنکه کانتوزیان (۱۳۷۴: ۱۵۰) نیز نشان داده است که اساساً علم اقتصاد ماهیت تجویزی دارد و این سبب می‌شود که نتوان با خط‌کشی معین میان دو بعد اثباتی و هنجاری آن تفکیک نمود. تفکیک ماهیت اثباتی و هنجاری اقتصاد و علمی دانستن بعد اثباتی آن حتی در میان متفکران اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است تا جایی که پژوهشگرانی همچون صدر (۱۳۹۳) در علمی دانستن اقتصاد اسلامی تشکیک کرده‌اند.

با بررسی دوره‌های مختلف در تاریخ اندیشه اقتصادی، به دوره خاصی از اندیشه اقتصادی در قرون میانه پسین و پس از آن می‌رسیم که حتی متفکرانی مانند شومپتر (۱۳۷۵)، که سخت‌گیرانه بسیاری از اندیشه‌ها را به علت ایدئولوژیک بودن، فاقد ارزش تحلیلی دانسته و در آثار خود محل توجه قرار نداده است، از این دوره به مثابه یکی از ادوار قابل توجه در تاریخ تحلیل اقتصادی یاد کرده‌اند. همچنین حتی مکتب اتریش که امروزه پرچم‌دار برخی از آزادترین سیاست‌ها در علم اقتصاد است نیز خود را از وارثان آن می‌داند. باین وجود نکته قابل توجه در این دوره آن است که بازیگران اصلی آن یعنی متفکران مدرسی^۱، همگی الهی‌دان بودند. از این رو این پارادوکس ظاهری به خصوص برای متفکرانی که همچنان بر تمایز علم و ایدئولوژی پای می‌فشارند، می‌تواند محل تأمل باشد.

اغلب انتظار می‌رود که کارویژه اصلی یک الهی‌دان تلاش برای پیوند انسان با خداوند متعال باشد و از این رو تصور آن است که موضوعات مورد علاقه این افراد بیشتر در زمره موضوعات فراطبیعی^۲ و یا کاملاً انتزاعی جای گیرد. باین وجود متفکران مدرسی توجه ویژه‌ای به موضوعات مختلف اقتصادی و نیز پویایی‌های آن در طول ادوار گوناگون تحولات اقتصادی

۱. در دوره کارولنژی مجموعه‌ای از مدارس علمی شکل یافت که در آن طبقه خاصی از اصحاب کلیسا به تعلیم و تعلم آموزه‌های مسیحی می‌پرداختند. به مرور این افراد با عنوان مدرسیان اشتهار یافتند و تا قرن هفدهم اندیشه غالب در اروپا بودند؛ از جمله ممیزه‌های اصلی ایشان تلاش در راستای ارائه تبیینی عقلانی از آموزه‌های دینی بود؛ از این رو ایشان از جمله نخستین تحلیل‌های علمی در ابعاد مختلف علوم انسانی به خصوص علم اقتصاد را در قرون میانه ارائه کردند (شومپتر، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸).

2. metaphysic

در قرون میانه و پس از آن داشتند و از این رو سؤال قابل توجهی که می توان پرسید آن است که چرا تحلیل اقتصادی برای یک الهی دان می تواند محل سؤال و توجه باشد؟

به نظر می رسد که پاسخ این سؤال را بتوان در پیوستگی الهیات و اقتصاد در اندیشه این متفکران با ابداع نظریه سعادت دوگانه انسان یافت؛ به طوری که بسیاری از موضوعات تحلیلی اقتصادی که امروزه به عنوان بخشی از تاریخ تحلیل اقتصادی از آن یاد می شود، در کتب الهیاتی مدرسی و در ذیل مسئله سعادت ناقص انسان قابل مشاهده است. بر این اساس بررسی زمینه های شکل گیری نظریه اقتصادی در اندیشه مدرسی می تواند نوعی مورد کاوی در زمینه نحوه پیوند الهیات و اقتصاد نیز به شمار آید. در میان مطالعاتی که پیرامون نظریه الهیات اقتصادی مدرسی انجام شده است، یا به ارزیابی موردی برخی ابعاد نظریه اقتصادی مدرسی همچون بهره و ربا (Dempsey 1943; Noonan 1957)، ارزش و قیمت عادلانه (Monsalve 2014)، انحصار (Langholm 1998; De Roover 1951) و... بسنده شده است و یا آنکه همچون نونان (1957, p.89) و کارانتی (2020) با اثبات برخی ناسازگاری ها میان بعضی ابعاد نظریه مدرسی، از ارائه نظریه ای جامع ناتوان بوده است. هیرشفیلد (2018) نیز اگرچه وجه ممیزه اصلی اقتصاد الهیاتی^۱ آکوئیناس را در پیوند مسئله سعادت با سایر ابعاد نظریه اقتصادی او دانسته است؛ اما باین وجود تفسیر او نتوانسته است همه ابعاد نظریه اقتصادی مدرسی را مبتنی بر الهیات سعادت توضیح دهد. همچون پژوهش اخیر، رودریگو مونوز خوانا (2001) نیز ضمن محکوم نمودن رویکردهایی که سعی در جدایی ابعاد اقتصادی از الهیاتی نظریه مدرسی می نمایند، سعی در ارائه تفسیری الهیاتی از نظریه اقتصادی مارتین آزبیلکوئتا داشته است تا از طریق آن به اثبات پیوستگی اقتصاد اثباتی و هنجاری و به طور مشخص اخلاق و اقتصاد بپردازد. سایر مطالعاتی که می توان به آن ها اشاره کرد تنها به بررسی ماهیت سعادت در نظریه مدرسی بسنده کرده اند؛ مثلاً ریان (2004) ضمن معرفی مفهوم سعادت دوگانه در ادبیات مدرسی در ابداعی از آن ها با تعبیر سعادت آبژکتیو و سعادت سابژکتیو نام برده است. بودزیشفسکی (2020) نیز تنها به ارائه تفسیر مفهوم سعادت در جامع الهیات

آکوئیناس پرداخته است و یا پژوهش، وارن (2015) مطالعه مقایسه‌ای مفهوم سعادت در ادبیات آکوئیناس و مسیحیان پیوریتین^۱ را مورد توجه خود قرار داده است.

بر اساس آنچه توضیح آن گذشت و باتوجه به خلأهایی که در ادبیات نظری در زمینه ارائه نظریه‌ای جامع از الهیات اقتصادی مدرسی وجود دارد، در این پژوهش بر آنیم تا با مطالعه نظریه سعادت مدرسی و زمینه‌های شکل‌گیری مهم‌ترین تحلیل‌های اقتصادی از بستر آن، یکی از تجارب عملی در پیوند الهیات و اقتصاد را مورد کاوی کنیم و نشان دهیم که چگونه الهیات می‌تواند به مثابه زمینه‌ای برای شکل‌گیری تحلیل‌های اقتصادی (حتی در بعد اثباتی آن) نقش‌آفرینی کند و برای این منظور تلاش خواهد شد تا پرسامدترین موضوعات مورد توجه مدرسیان در یک مدل مفهومی سازگار با مسئله سعادت انسان ارائه شود.

اگرچه متفکران مدرسی به دو دسته ذات‌گرایان (واقع‌گرایان) و نام‌گرایان^۲ تقسیم می‌شوند؛ اما باتوجه به اینکه نام‌گرایان باتوجه به جزئی‌نگری و پرهیز از توجه به انتزاع در تحلیل‌های خود، بر تجربه و مشاهده تأکید ویژه‌ای دارند (گیلسپی، ۱۳۹۸: ۷۳)؛ از این رو به عنوان ریشه‌های فلسفی اقتصاد اثباتی نیز شناخته می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۲)، از این رو پرداختن به ایشان نمی‌تواند مدعای این مطالعه را به خوبی اثبات نماید. همچنین ایشان بخش اندکی از مدرسیان در طول پنج قرن شکوفایی ایشان در اروپای قرون میانه را تشکیل می‌دهند. از این رو تمرکز این پژوهش بر مدرسیان واقع‌گرا خواهد بود.

مهم‌ترین و الهام‌بخش‌ترین متفکر واقع‌گرای مدرسی را قدیس آکوئیناس^۳ بود؛ به طوری که همچون ارسطو، اغلب آثار مدرسیان واقع‌گرای پس از او، به نوعی شرح و تعلیقه‌هایی بر نظریات اصلی او در ادبیات مدرسی به شمار می‌آمد. از این رو ابتدا هسته مرکزی بحث که نظریه سعادت است را مبتنی بر آراء او می‌پرورانیم. سپس مبتنی بر آن به بررسی زمینه‌های پیوند اقتصاد و سعادت در ادبیات مدرسی می‌پردازیم و مفهوم زندگی اجتماعی را به عنوان پیش‌نیاز کمال ناقص انسان در حیات مادی او معرفی می‌کنیم. در ادامه ابعاد مختلف اقتصاد مدرسی را در ربط با چارچوب الهیاتی معرفی شده از سعادت انسان تفسیر می‌کنیم. برای این منظور از آنجا که مدرسیان متأخر - به خصوص مکتب سالامانکا - در ربط و ارتباط

1. Puritans

2. nominalist

3. Saint Thomas Aquinas (1225-1274)

بیشتری با پدیده‌های مدرن اقتصادی و تحلیل آن‌ها قرار داشتند، از این‌رو تمرکز اصلی خود را در این قسمت بر این دسته از مدرسیان قرار می‌دهیم تا بتوانیم ارتباط تحلیل پدیده‌های مدرن اقتصادی با مسئله سعادت در ادبیات مدرسی را بهتر نشان دهیم. در نهایت نیز مدلی مفهومی از اقتصاد مدرسی با محوریت مسئله سعادت انسان معرفی خواهیم کرد.

۱. قدیس آکوئیناس و مسئله سعادت

از منظر قدیس آکوئیناس، انسان‌ها موجوداتی غایتمند هستند و از این‌رو تمامی افعال ایشان بر اساس خواست‌ها و انگیزه‌های ایشان جهت‌دهی و شکل می‌یابد. در یک نگرش واقع‌گرایی (رئالیستی)، از آنجاکه انسان‌ها از ذات واحدی برخوردار هستند، می‌توان آن‌ها را نوع واحدی تصور کرد که دارای غایتی عینی - نه آرمان‌گرایی (ایدئالیستی) - و مشترک هستند و می‌توان بر اساس این غایت مشترک، الگوهای تعالی و سلوک یکسانی را برای آن‌ها تجویز کرد^۱ (Aquinas, 1947, I, II, Q1). قدیس آکوئیناس معتقد بود که غایت اصلی انسان‌ها سعادت ایشان است و از این‌رو می‌توان مسئله اساسی حیات انسانی را مسئله سعادت تعریف کرد. سعادت انسان‌ها در نگاه آکوئیناس شامل به فعلیت رساندن تمامی استعدادها و قابلیت‌هایی است که خداوند متعال در نوع انسانی قرار داده است. به تعبیر دیگر او اعتقاد داشت که انسان‌ها موجودات ناقصی هستند که با توجه به ظرفیت‌های وجودی خود دائماً در حال تلاش برای کمال - که همان سعادت انسان است - هستند.

اگرچه هر یک از کمالات طبیعی و فراطبیعی می‌تواند سطحی از تعالی را برای انسان‌ها به ارمغان آورد؛ اما آکوئیناس اعتقاد داشت که هیچ‌چیز نمی‌تواند به‌جز خیر کامل اشتهای سیری‌ناپذیر انسان برای کمال را اشباع کند. او معتقد بود که میل طبیعی انسان به فهم حقیقت و علت معلولات عالم هستی با شناخت علل میانی آرام نمی‌گیرد. انسان به دنبال درک علت

۱. اگرچه غایت همه انسان‌ها یکی است، اما انسان‌ها در دنیا مصادیق اشتباهی از این غایت را به‌مثابه خواست خود در راستای به فعلیت رساندن استعدادها انتخاب می‌کنند. این مسئله با اصل پذیرش غایت و میل انسان‌ها به کمال منافاتی ندارد بلکه آنچه انسان‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند، مصادیقی است که ایشان کمال خود را در آن می‌یابند؛ در حالی که هیچ یک از آن‌ها نمی‌تواند به‌جز رؤیت ذات الهی کمال حقیقی را برای ایشان به ارمغان آورد (Aquinas, 1947, I, II, Q1, A7).

اولیه همه کمالات و خیرهای هستی است و این جز در لقاء الهی^۱ برای او محقق نمی شود. لقاء و اتصال به مبدأ کمالات و همه خیرات است که می تواند انسان را به کمال حقیقی او برساند (Aquinas, 1947, I, II, Q3)؛ چون هرچه غیر از آن باشد سطحی از کاستی و نقص را به همراه دارد. مهم ترین کاستی و نقص همان مخلوق بودن و یا معلول بودن است که این مسئله ضرورت اتصال به مبدأ هستی برای انسان ها را ایجاد می کند.

اما آیا سعادت انسانی به امری عقلانی و کاملاً انتزاعی و فراطبیعی محدود می شد و از این رو هیچ ربط و نسبتی با حیات مادی انسان ها نداشت؟ آکوئیناس با معرفی دوگان غایت کامل^۲ و غایت ناقص^۳ به این سؤال پاسخی منفی می دهد. او متأثر از اندیشه های ارسطو در کنار سعادت کامل انسان ها که همان لقاء الهی است، سعادت ناقصی را معرفی می کند که آن زندگی فضیلت مندانه انسان در دنیای مادی است (Aquinas, 1947, I, II, Q4, A5-6). از آنجاکه مقصود و خواست نهایی انسان ها رسیدن به خداوند متعال است؛ از این رو ضروری است که انسان در حیات مادی خود نیز تلاش نماید تا مشابهت بیشتری با خداوند پیدا کند و به نوعی آینه ای از خداوند متعال در دنیا گردد. این مشابهت اگرچه کمال نوعی انسان را به مثابه نیل به غایت اخیر انسانی محقق نمی کند؛ اما می تواند سطحی از کمالات را برای او رقم بزند که همان سعادت ناقص اوست. از آنجاکه فضیلت از سنخ کنش است و تنها یک حس درونی نیست؛ از این رو برخی این مشابهت در قالب فضائل را با تعبیر «شناخت و عشق به خداوند به صورت یک عادت» به کار برده اند (Hirschfeld, 2018, p. 99).

براین اساس در اندیشه مدرسی اگرچه غایت کامل انسان ها از سنخ عقل نظری است؛ اما غایت ناقص یا طبیعی انسان ها از سنخ عقل عملی است و از این رو آنچه که در آن تعیین کننده است عمل انسانی است. این مسئله می تواند در جایگاه خود نشان دهنده این نکته نیز باشد که کمال ناقص انسانی تنها با شناخت و دوست داشتن خوبی ها حاصل نمی شود؛ بلکه انسان باید عادات فضیلت مندانه کسب کرده و آن را به مثابه قاعده ای برای تمامی افعال خود در حیات مادی قرار دهد. از این رو تنها علاقه و شناخت خیرخواهی کافی نیست؛ بلکه آنچه مهم است عمل خیرخواهانه و تمرین خیرخواهی در تمامی حالات و مصادیق کنش انسانی است.

1. Vision of divine essence

2. Perfect end

3. Imperfect end

براین اساس متفکر مدرسی نفس را محصور در تن نمی‌دید که به دنبال آن ارزشی برای جسم انسانی قائل نباشد؛ بلکه او نفس را دعوت می‌کرد تا پیوند خویش را با تن استوار نماید؛ چون جسم انسان نعمتی پربهاست که زمینه تعالی انسان برای تحقق خیر طبیعی او را فراهم می‌آورد و در نتیجه باید آن را حفظ کرد.

۲. نسبت اقتصاد با سعادت انسان

معرفی غایت ناقص به عنوان سعادت و کمال انسان در جهان مادی زمینه را برای پیوند آسمان با زمین در اندیشه مدرسی ایجاد کرد. در صورتی که سعادت انسان تنها محدود به امری فراطبیعی می‌شد دیگر توجه تحلیلی مدرسیان به مسائل و پدیده‌های جهان مادی ضرورتی نداشت؛ اما حالا با معرفی غایتی برای سعادت در جهان مادی در حقیقت سؤال از ملزومات تحقق این غایت در این جهان و مسیر رسیدن به آن ایجاد می‌شود و این مسئله زمینه اصلی ورود تحلیلی مدرسیان به تحلیل پدیده‌های اقتصادی شد. پیوند سعادت با اقتصاد از سه جهت مورد توجه بود؛ نخست آنکه بقاء و کمال مادی انسان‌ها برای زندگی بافضیلت امری حیاتی بود. دوم آنکه نهادها و کنش‌های اقتصادی همچون سایر کنش‌های انسانی صحنه‌ای برای تمرین فضیلت انسان به حساب می‌آمد و از این رو می‌توانست مورد قضاوت اخلاقی قرار گیرد و سوم آنکه زمینه‌های تحقق برخی فضائل پیوند زیادی با پدیده‌های اقتصادی داشت.

از آنجاکه فضیلت مسئله‌ای در حوزه عقل عملی است؛ از این رو زندگی بافضیلت نیازمند سطحی از آمادگی‌های جسمی و کمالات بدنی برای انسان نیز هست. فضیلت مسئله‌ای است که به عمل انسان‌ها مرتبط است و عمل در صورتی می‌تواند به خوبی صورت پذیرد که طبیعت و جسم آدمی توانایی همراهی با آن را داشته باشد و از این رو مانعی برای آن نباشد. از طرف دیگر کمال جسمانی و فضائل مادی نه تنها مانع سعادت غایی انسان نمی‌باشند؛ بلکه می‌توانند به یاری زندگی بافضیلت انسان به مثابه سعادت ناقص او در جهان مادی نیز بیایند (Aquinas, 1947, I, II, Q4, A6). قطعاً انسانی که معاملات پرسودتری انجام دهد، توانایی بیشتری در نیکوکاری (charity) خواهد داشت.

از سوی دیگر جهان مادی صحنه‌ای برای تمرین فضائل انسانی است و از این رو برای سعادت انسان‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. در این راستا یک متفکر مدرسی باید این

صحنه و نهادهای آن را به خوبی بشناسد و انسان را در راستای زندگی بافضیلت راهنمایی کند. نهادهای اقتصادی در این راستا می‌توانست نقشی محوری در نمایش و تمرین فضائل انسانی در قالب کنش‌های اقتصادی داشته باشد. به‌طور مشخص همان‌گونه که آکوئیناس (1947, II, II, Q58, A11) نیز اشاره می‌کند، عدالت فضیلتی محوری در اندیشه مدرسی است و از منظر مدرسیان، اصلی‌ترین ظهور آن در فعالیت‌های اقتصادی همچون خرید و فروش و سایر قراردادهای فی‌مابین فعالین اقتصادی است. براین‌اساس در صورتی که مبادله و سایر فعالیت‌های اقتصادی در حیات مادی انسان‌ها موضوعیت نداشته باشد، تمرین فضائل نیز امکان‌پذیر نخواهد بود و در نتیجه سعادت ناقص انسانی محقق نخواهد شد.

در نهایت آنکه پیوند برخی از فضائل همچون نیکوکاری با مسائل اقتصادی سبب می‌شد تا متفکر مدرسی را ناگزیر از تحلیل پدیده‌های اقتصادی گرداند. تا زمانی که پس‌اندازی وجود نداشته باشد، سخاوت و کمک به دیگران معنا نمی‌یابد.

متفکران مدرسی اگرچه به‌ضرورت کمال جسمی انسان‌ها برای تحقق زندگی بافضیلت و سعادت‌مند آگاهی داشتند؛ اما آنچه که سبب می‌شد ایشان را در این زمینه محتاط گرداند مقصد قرار گرفتن کمال مادی به‌مثابه سعادت غایی انسان‌ها بود؛ ازاین‌رو ایشان در همه تحلیل‌های اقتصادی خود بر این نکته تأکید داشتند که اهداف یک قرارداد و کنش اقتصادی، فضیلت یا رذیلت آن فعالیت اقتصادی را تعیین می‌کند. ازاین‌رو کلیه نهادهای اقتصادی نباید خود به‌عنوان هدف زندگی و کنش انسان‌ها مورد توجه قرار گیرد.^۱ (Lessius, [1605] 2007, p. 4) آنچه که در نسبت سعادت و اقتصاد برای متفکران مدرسی قابل توجه بود آن بود که سعادت مادی ماهیت و ذات سعادت انسانی را تشکیل نمی‌دهد؛ اما برای به‌روزی^۲ آن ضروری بود. براین‌اساس اقتصاد و نهادهای مرتبط با آن تنها ابزاری برای تحقق سعادت انسانی بود؛ اما ابزاری که برای آن جایگاهی حیاتی دارد.

۱. در همین راستا آکوئیناس تأکید می‌کرد که «نامشروع نیست اگر نیت شخص از این کار صرفاً سودبری باشد نه در مقام مقصود نهایی بلکه از برای هدفی پرهیزکارانه یا ضروری» (آکوئیناس، ۱۳۹۳، ص ۴۷).

2. Well-being

۳. زندگی اجتماعی

تاکنون مشخص گردید که اهمیت اقتصاد برای مدرسیان واقع‌گرا از منظر نقش آن در تحقق غایت ناقص انسان و سعادت دنیوی او مورد توجه قرار گرفته است. فضیلت از سویی به صورت مستقیم به برخی موضوعات اقتصادی همچون عدالت، بازتوزیع درآمد و نیکوکاری اثرگذار است و از این طریق با موضوعات اقتصادی پیوند می‌خورد (نگاه کنید به نمودار ۱). و از سوی دیگر نیز از آنجاکه فضیلت مسئله عمل انسانی است کمال جسمی و زیست مادی انسان‌ها از ملزومات آن تلقی می‌شد و این نیز مسیر دیگری بود که تحلیل موضوعات اقتصادی را با مسئله سعادت انسان‌ها گره می‌زد.

مدرسیان انسان را موجودی طبیعتاً اجتماعی می‌دانستند و از این رو اعتقاد داشتند که حیات مادی انسان‌ها در گرو زندگی اجتماعی است؛ آکوئیناس در تشریح علت این مسئله تأکید می‌کرد که انسان در طبیعت خود موجودی اجتماعی است؛ این از آنجا مشخص می‌شود که یک فرد به تنهایی از پس نیازهای خود بر نمی‌آید؛ چون چیزهایی که طبیعت در اختیار او می‌گذارد، به تنهایی برای رفع نیازهای او کافی نیست و انسان نیازمند فراوری مواد طبیعی برای رفع احتیاجات خود از قبیل خوراک، پوشاک و... به کمک سایر افراد مجتمع انسانی است (Aquinas, 1975, II II, C 85).

او همچنین در جایی دیگر به مقایسه جامعه انسانی با یک موجود زنده می‌پردازد و می‌گوید که «همه افرادی که به یک جامعه تعلق دارند، به مثابه یک بدن تلقی می‌شوند» (Aquinas, 1947, I, II, Q81, A1)؛ بر این اساس همان گونه که در میان تمامی اعضای بدن نوعی تقسیم کار وجود دارد و از این رو هر عضو به تنهایی نمی‌تواند همه وظایف حیات ارگان انسانی را بر دوش بکشد، در جامعه نیز هر فرد به عنوان عضوی از جامعه به تنهایی نمی‌تواند از عهده همه نیازهای برآید و نیازمند نوعی تقسیم وظایف است (Dempsey, 1935, p.479). در صورتی که افراد تنها به دنبال تحقق منفعت خویش باشند و در این راه با یکدیگر رقابت نمایند، صلح از جامعه رخت برمی‌بندد و جامعه از هم می‌پاشد و در این شرایط نیازهای هیچ‌یک از افراد جامعه برآورده نخواهد شد؛ از این رو تقسیم کار اجتماعی یکی از ضرورت‌های تحقق نیازهای طبیعی انسانی است.

توماس آکوئیناس در تفصیل بیشتر علل تقسیم کار اجتماعی به دو عامل اشاره می‌کند؛ او ریشه این مسئله را در وهله نخست در مشیت الهی می‌داند که انسان‌های گوناگون با توانایی‌ها و استعداد‌های مختلف را در جهان خلقت توزیع فرموده به‌طوری‌که ایشان با این گوناگونی و توزیع پراکنده در زمین توانایی رفع نیازهای یکدیگر را دارند. از سوی دیگر نیز انسان‌ها در طبیعت خود دارای گرایش‌ها و تمایل‌های متفاوتی هستند که این عامل سبب گرایش افراد به پیشه‌ها و فعالیت‌های گوناگون می‌شود و از این‌رو تمامی افراد یک جامعه در یک پیشه خاص تراکم نمی‌یابند (Aquinas, 1956, Q7:A17).

اهمیت حیات اجتماعی برای متفکران مدرسی تنها از منظر تقسیم کار اجتماعی و وابستگی زیست مادی انسان‌ها به حیات اجتماعی آن‌ها نبود. آکوئیناس در جایی دیگر با اشاره به ضرورت همراهی دوستان در راستای تحقق سعادت انسانی بر این نکته تأکید می‌کرد که موضوعیت بسیاری از فضائل انسانی در همراهی دوستان و زندگی اجتماعی انسان‌ها معنا پیدا می‌کند (Aquinas, 1947, I, II, Q4, A8)؛ مثلاً نیکوکاری، رعایت عدالت مبادله‌ای و توزیعی، خوش رفتاری و مهربانی و... از جمله فضائلی است که تنها در زندگی اجتماعی برای انسان موضوعیت پیدا می‌کند.

همین خط فکری قدیس آکوئیناس بعدها توسط پیروان او در مکتب سالامانکا نیز توسعه یافت. در این راستا ماریانا (1969, c1 [1611]) به تبیین ضرورت زندگی جمعی در راستای تحقق فضائل اجتماعی پرداخت. سوارز (2017 [1612], 2:4) مفهوم پیکره روحانی^۱ را در تبیین ماهیت جامعه و ضرورت آن برای سعادت انسان‌ها معرفی کرد و آن را یک کل ضروری^۲ دانست و سوتو (1968, I:Q II:A I [1556]) نیز در یک جمع‌بندی تصریح کرد که «چون انسان برای سعادت به دنیا آمده، پس موجودی اجتماعی نیز هست [...]». براین‌اساس از منظر اندیشه مدرسی اگرچه غایت اخیر و کامل انسان‌ها امری فردی است؛ اما انسان‌ها برای تحقق سعادت ناقص خود ناگزیر از زیست اجتماعی هستند. زیست اجتماعی انسان‌ها مجموعه‌ای از موضوعات اقتصادی را برای یک متفکر مدرسی ایجاد می‌کرد که در قسمت بعد بدان می‌پردازیم.

1. mystical body
2. necessary whole

۴. الهیات اقتصادی مدرسی

تاکنون به نسبت اقتصاد با سعادت به عنوان محوری ترین مسئله مدرسیان واقع گرا پرداخته شد و در این راستا به این پرسش پاسخ داده شد که چگونه الهیات می توانست اقتصاد را برای ایشان به عنوان یک موضوع تحلیلی محل توجه و سؤال کند. حال در این قسمت در تلاشیم تا مدل مفهومی الهیات اقتصادی مدرسی خود را کامل تر نماییم. براین اساس به بررسی نحوه شکل گیری مهم ترین مسائل اقتصادی به عنوان موضوعات تحلیلی در ربط با زندگی اجتماعی انسان ها در الهیات اقتصادی مدرسی می پردازیم. همچنین نسبت اقتصاد با مسئله سعادت انسان ها و نقش زندگی اجتماعی به مثابه صحنه تمرین فضائل را در ادبیات مدرسی بررسی می کنیم و با تبیین نسبت موضوعات اقتصادی موجود در ادبیات مدرسی با مسئله سعادت انسان به چرایی اهمیت برخی از موضوعات اقتصادی به نسبت سایر موضوعات در الهیات اقتصادی مدرسی پی خواهیم برد. برای این منظور با توجه به مواجهه بیشتر مدرسیان واقع گرای متأخر با پدیده های مدرن اقتصادی و تحلیل آن ها، تمرکز بیشتر خود را در این قسمت بر این دسته از مدرسیان واقع گرا قرار می دهیم.

۴-۱. مبادله و قراردادها

آن چنان که مشخص گردید زندگی اجتماعی انسان ها نقش قابل توجهی در تحقق سعادت ناقص ایشان ایفا می کند؛ اما سؤال قابل توجه برای مدرسیان واقع گرا آن بود که ملزومات حیات اجتماعی انسان ها چیست؟ با توجه به تقسیم کار اجتماعی انسان ها بر اساس تمایز استعداد های انسانی، مبادله به مثابه یکی از محوری ترین نهادهای اقتصادی مورد توجه مدرسیان واقع گرا قرار گرفت. مبادله در یک زیست اجتماعی، از جمله محوری ترین کنش های انسانی بود که برای بقا انسان و سعادت او امری ضروری به حساب می آمد. در این راستا ماگنوس (1891, 9:31) با صراحت بیان می کرد که «بدون مبادله محصولات زندگی اجتماعی وجود نخواهد داشت». باین وجود آنچه که به مبادله مشروعیت می بخشید نه لذت و انگیزه های سودبری؛ بلکه انگیزه های خیرخواهانه ای بود که می توانست مبادله و تجارت را به عملی فضیلت مندانه مبدل سازد. براین اساس مدرسیان تجارتی را که با اهدافی همچون حفظ خانواده خود، کمک به نیازمندان، نفع عمومی، انتقال کالاها از مکان های فراوان به مکان های کمیاب

(Soto, [1573] 1968, VI, 11:2) و... صورت می‌پذیرفت، ستایش می‌کردند (Aquinas, 1947, (II, II, Q77, A4).

از منظر مدرسیان کمال ناقص انسان‌ها نیازمند پیمایش مسیری تکاملی بود که این تکامل لزوماً امری فراطبیعی نبود؛ بلکه هم‌راستا با تکامل روحی و معنوی انسان‌ها، تکامل مادی ایشان نیز ضروری بود. در همین راستا مدرسیان به‌ضرورت تکامل شیوه‌های زندگی مادی انسان‌ها و پویایی‌های آن در گذر زمان آگاه بودند و آن را امری لازم تلقی می‌کردند. از جمله نمونه‌های آن در مسئله مبادلات بود. در همین راستا مدرسیان به‌ضرورت توسعه نهادهای مختلف مبادله آگاهی داشتند و آن را محدود به خرید و فروش نمی‌دیدند؛ اما باین وجود با پیشرفت گونه‌های مختلف تجارت انواع مختلفی از قراردادها پدید می‌آمد که انتظار می‌رفت میزان انطباق آن با سعادت انسانی توسط متفکران مدرسی مورد ارزیابی قرارگیری. یک قرارداد مطلوب ضمن آنکه باید در چارچوب نقش ابزاری، نهادی اقتصادی برای سعادت انسان تعریف می‌شد - و از این رو خود به‌عنوان هدف اصلی کنشگران لحاظ نمی‌شد - باید صحنه‌ای برای کنش فضیلت‌مندانه انسان‌ها نیز می‌بود و از این رو خود مانعی برای مجموعه‌ای از فضائل همچون عدالت، خیریه و... قرار نمی‌گرفت.

براین اساس بود که متفکران مدرسی نخست تأکید داشتند که انگیزه افراد در یک قرارداد نقش قابل توجهی در مشروعیت آن قرارداد ایفا می‌کند؛ براین اساس مثلاً در یک قرارداد وام^۱ تنها افرادی مستحق اخذ بهره بودند که دارای انگیزه‌های خیرخواهانه و نه کسب و کارانه از اعطای وام به دیگران بودند (Noonan, 1957, pp. 250-251). همچنین آنچه که ملاک مشروعیت قراردادها بود میزان انطباق آن با فضائل انسانی همچون عدالت و نیکوکاری بود. اهمیت این مسئله تنها از منظر اخلاقی برای مدرسیان مورد توجه نبود؛ بلکه در نگاه ایشان قراردادهایی که منطبق با فضائل اخلاقی نباشد نمی‌تواند دوام و پایداری داشته باشد و از این رو به اصل مبادله آسیب خواهد رساند.

۴-۲. ارزش و قیمت عادلانه

آنچنان که مشخص گردید مبادله در راستای تحقق نیازهای مادی انسان‌ها برای سعادت ناقص ایشان امری ضروری بود؛ اما باین وجود مدرسیان واقع‌گرا تحقق مبادله در هر جامعه‌ای را منوط به رعایت اصول عدالت مبادله‌ای می‌دانستند و از آنجا که عدالت مبادله‌ای نیز چیزی جز برابری داده و ستاده در قرارداد نبود براین اساس مسئله ارزش و در ادامه آن قیمت عادلانه به عنوان سؤالی تحلیلی برای ایشان خودنمایی کرد. آکوئیناس (1947, II, II, Q77)، در این زمینه با اشاره به منفعت طرفینی افراد در یک مبادله و ضرورت مبادله برای حفظ مجتمع انسانی تأکید می‌کرد که چیزی که برای خیر عمومی (مبادله) معرفی شد، نباید بیشتر بار آن بر دوش یکی از طرفین باشد تا بر دوش طرف دیگر و از این رو مبادله باید بر اساس برابری (عدالت مبادله‌ای) کالا یا خدمات داده و ستانده برقرار شود. در صورتی که این برابری حفظ نشود جامعه حفظ نخواهد شد؛ چون کار و هزینه افراد به درستی پاداش داده نمی‌شود و از آنجا که همه اقشار و گروه‌های انسانی برای جامعه ضروری است، اجحاف در حق هر یک از اعضای مجتمع انسانی سبب آسیب و اختلال در عملکرد کل جامعه خواهد شد و از این بدون عدالت مبادله‌ای مبادله شکل نخواهد گرفت.^۱

اگر برابری داده و ستاده شرط تحقق عدالت مبادله‌ای و نیز مبادله در بازار بود سؤال اساسی آن بود که باتوجه به عدم همگنی کالاها و خدمات معیار مشترک ارزش برای تحقق برابری و عدالت مبادله‌ای چه بود؟ اغلب متفکران مدرسی با پیروی از آراء ارسطو در این زمینه و با اتخاذ نگرشی سبژکتیو نسبت به ارزش، نیاز – مطلوبیت (Aquinas, 2000 [1271], 5:9) و برآورد مشترک^۲ (Lessius, [1605] 2007, p. 17) از آن را به عنوان معیار مشترک ارزش مبادله‌ای معرفی کردند. براین اساس هر چیزی که بتواند رافع بیشتر نیاز انسانی باشد آن چیز ارزشمندتر خواهد بود. در کنار مؤلفه نیاز عواملی همچون فراوانی و کمیابی، هزینه‌های تولید، تعداد خریداران و فروشندگان (Lessius, [1605] 2007, p. 16)، میزان آگاهی عمومی از مزایای کالاها (Summenhart, 1580, III, 56: 262) و... نیز به عنوان عواملی ضمنی و اثرگذار بر شدت ادراک نیاز از سوی متفکران مدرسی معرفی شدند. در ادامه معرفی نظریه ارزش، قیمت عادلانه نیز به عنوان

۱. آبرتنوس ماگنوس (1891, 9:31) نیز با ادبیات مشابهی به این نکته اشاره کرده است.

2. common estimation

ارزش بازاری کالاها معرفی گردید. متفکران مدرسی از دو منظر به مسئله قیمت عادلانه پرداختند؛ از منظر عدالت مبادله‌ای قیمت عادلانه برابر با ارزش حقیقی کالاها و خدمات در بازار به شمار می‌آید و از منظر عدالت توزیعی نیز قیمت عادلانه قیمتی بود که برای حفظ جایگاه اجتماعی فروشندگان و تأمین نیازهای مرتبط با آن ضروری بود (1484 Langenstein I, 12: 191).

۴-۳. پول و اعتبار

از آنجاکه ماهیت نظریه ارزش و قیمت عادلانه مبتنی بر ارزیابی‌های ساینزکتیو بود، ضروری بود تا ما به ازایی عینی برای انجام مبادلات کالاها در بازار معرفی گردد. از سوی دیگر توسعه مبادلات راه دور و بازارهای مکاره نیز ضرورت معرفی ابزاری که بتواند به راحتی قابل حمل بوده و مبادلات را تسهیل نماید، ایجاد می‌کرد. در اندیشه مدرسی پول می‌توانست به عنوان ابزار مبادله و به عنوان مابازای عینی قیمت‌ها و ارزش‌های کالاها مبادله‌ای در راستای حفظ برابری داده و ستانده در یک مبادله ایفای نقش نماید. پول از آنجاکه به عنوان ضامن تحقق عدالت مبادله‌ای در قراردادها بود در حقیقت ابزاری حیاتی در راستای حفظ مبادله و در نتیجه حیات و سعادت ناقص انسانی نیز به شمار می‌آمد؛ از این رو آلبرتوس ماگنوس (1891, 10: 36) تصریح می‌کرد: [...] تمامی کالاها مبادله‌ای با پول قیمت‌گذاری می‌شوند و در نتیجه همیشه مبادله وجود خواهد داشت... وقتی مبادله باشد، جامعه نیز پابرجا خواهد بود. پول برابر است با همه کالاها مبادله‌ای همان گونه که واحد یک خط‌کش با جمع کردن و تفریق با تمام چیزهای اندازه‌گیری شده برابر است. ما گفته‌ایم که بدون مبادله محصولات، زندگی اجتماعی ممکن نیست؛ اما زندگی اجتماعی نیز بدون استحاله کردن محصولات به معیاری مساوی ممکن نیست و این دلیل آن است که چرا اولین و اصلی‌ترین معیار کالاها مبادله‌ای (پول) اختراعی ضروری است.

از سوی دیگر از منظر متفکران مدرسی حفظ عدالت مبادله‌ای ضمن آنکه ضامن بقاء مبادله در میان مردم است، خود به عنوان فضیلتی اخلاقی نیز قابل توجه است. از آنجاکه ایشان پول را ابزار سنجش ارزش در مبادله می‌دیدند (Azpilcueta, 2014 [1549], p. 23)؛ از این رو توجه به پول به عنوان ابزاری برای تحقق عدالت مبادله‌ای نیز قابل توجه بود. بر این اساس این دومین عامل انگیزشی برای توجه به پول به عنوان مسئله‌ای مرتبط با سعادت انسان‌ها برای

متفکران مدرسی به شمار می‌رفت. متفکران مدرسی تحلیل پول را فارغ از جنبه‌های اقتصادی آن و حتی تنها به‌عنوان ابزاری برای تحقق کمال ناقص انسانی ضروری می‌دانستند. با ورود مسئله پول به‌عنوان یکی دیگر از مسائل اقتصادی مرتبط با سعادت انسانی سایر موضوعاتی همچون حواله‌های ارزی نیز برای مدرسین محل توجه شد. اعتبار و حواله‌های ارزی نقش قابل توجهی در تسهیل مبادلات و کاهش هزینه‌ها داشت.

۴-۴. دولت و مالیات‌ها

از منظر مدرسین جامعه نیز همچون همه نظام‌های طبیعی نیازمند فرماندهی بود که ضمن بسیج همه امکانات عمومی در راستای تحقق سعادت انسانی، ضامن تحقق احکام و اصول اخلاقی لازم جهت زندگی بافضیلت انسان‌ها و همچنین قدرتی مشروع در راستای مبارزه با بی‌قانونی‌ها و ظلم‌های احتمالی که ممکن است به دلیل حرص و طمع برخی بر دیگران تحمیل گردد، باشد (مبارزه با موانع سعادت در جامعه). براین اساس بود که حکومت و دولت جایگاه خود را در اندیشه مدرسی به‌عنوان نهادی طبیعی برای تحقق سعادت انسانی ایجاد کرد.

از سوی دیگر نیز متفکران مدرسی اگرچه به جزئیات دلایل شکست سازوکارهای خصوصی مبادله در تهیه کالاهای عمومی اشاره ننموده‌اند؛ اما به‌طور اجمالی به این حقیقت دست‌یافته بودند که انسان‌ها برای نیل به سعادت خود نیازمند برخی امکانات و شرایطی هستند که تحقق آن از عهده مبادلات خصوصی افراد منفرد در جامعه انسانی خارج است و از این‌رو حکومت عهده‌دار این مسئولیت است. در این زمینه فرانسیسکو سوآرز^۱ تأکید می‌کرد که هدف اصلی حکومت تأمین خواسته‌های مشترکی است که هیچ فردی به‌تنهایی نمی‌تواند آن را برآورده سازد. او در این راستا تقسیم کار اجتماعی را به‌تنهایی برای تأمین نیازهای مادی افراد کافی نمی‌دانست (Suárez, 1619, III, 1:1).

ازجمله مهم‌ترین کالاهای عمومی که تهیه آن از عهده مناسبات فردی خارج بود مسئله امنیت بود. امنیت از مهم‌ترین پیش‌نیازهای مبادله و تجارت به شمار می‌آمد که عملاً سعادت ناقص انسانی را وابسته به خود کرده بود. ماریانا (1611, III, 12:311) معتقد بود که اگرچه

1. Francisco Suárez

حس بی‌نهایت طلبی انسان‌ها امری ضروری در جهت تعالی و کمال انسان‌ها به شمار می‌رفت که از جانب خداوند متعال به انسان‌ها عطا گردیده بود؛ اما باین وجود این حس می‌توانست زمینه شکل‌گیری منازعات و ناامنی‌ها در جوامع انسانی را نیز ایجاد کند. ازاین‌رو در چنین شرایطی دولت‌ها می‌توانستند با کنترل قدرت در جامعه ضمن ایجاد امنیت، ضامن تأمین سعادت ناقص انسانی نیز باشند.

با ورود مسئله دولت به ادبیات تحلیلی مدرسی سایر مسائل مرتبط با آن نیز برای ایشان موردتوجه قرار گرفت. از منظر مدرسیان در صورتی که حکومت امری ضروری برای سعادت انسان‌ها تلقی گردد، همه اموری که برای حفظ حکومت نیز موردنیاز است را باید به مثابه ضروریات سعادت انسانی تلقی کرد. در این راستا مالیات‌ها به مثابه منبع تأمین مالی خدمات عمومی دولت‌ها معرفی گردید (Mariana, 2011 [1609], p. 528). مالیات‌ها اگرچه در نگاه نخست ارتباط مستقیمی با سعادت انسانی نداشت؛ اما از آنجاکه ضامن بقاء دولت‌ها به شمار می‌آمد می‌توانست برای سعادت انسان‌ها نیز موردتوجه باشد. از منظر مدرسیان تا زمانی که دولت‌ها در راستای سعادت عمومی جامعه و ترویج فضائل گام برمی‌داشتند مستحق دریافت آن بودند (Molina 1759, 3: 667:1)؛ اما باین وجود سهم هر یک از افراد جامعه در این مشارکت عمومی یکسان نبود. توانایی پرداخت افراد، این سهم را تعیین می‌کرد (Molina 1759, 3: 668,1).

همچنین مالیات‌ها نیز به سهم خود نهادی انسانی به شمار می‌آمدند که می‌توانست از زاویه اخلاق و فضائل انسانی محل توجه و ارزیابی مدرسیان قرارگیری؛ ازاین‌رو مسئله عدالت در مالیات ستانی یکی از زمینه‌هایی بود که مالیات‌ها را مستقیماً به مسئله سعادت ناقص انسانی متصل می‌کرد (نگاه کنید به نمودار ۱).

۴-۵. مالکیت و نیکوکاری

اغلب متفکران مدرسی بر اصل ضرورت مالکیت برای تحقق زندگی فضیلت‌مندانه برای انسان‌ها اتفاق نظر داشتند و ازاین‌رو مالکیت ازجمله عناوین موردتوجه در الهیات اقتصادی مدرسی بود. تأکید بر مسئله مالکیت تا جایی بود که برخی از مدرسیان حتی هدف اصلی از خلق جهان مادی را در تمتع انسان‌ها از آن می‌دانستند و ازاین‌رو معتقد بودند که تا جایی که

انسان مکلف به رفع نواقص خود و نیل به کمال شده است، می‌تواند از نعمات و موجودات الهی استفاده نماید. از جمله زمینه‌های دیگر اثبات مالکیت در نظریه سعادت مدرسی به مسئله مشابهت خالق و مخلوق بازمی‌گشت؛ ایشان معتقد بودند که تصرف و بهره‌برداری انسان از عالم خلقت ممیزه ویژه‌ای است که خداوند متعال به واسطه قدرت عقل و مشابهت مخلوق با خالق به انسان‌ها عطا فرموده است. از این رو سلطه انسان بر آفرینش حکایت از نوعی معاونت او در نظام خلقت دارد که از سوی خداوند متعال به انسان عطا گردیده است. این معاونت، تصرف انسان در عالم خلقت را همراه با نوعی احساس مسئولیت نسبت به نحوه تمتع و بهره‌گیری از آن می‌کند (Hirschfeld, 2018, p. 163). انسان‌ها مکلف‌اند که به واسطه اعتماد و قدرتی که به ایشان در تصرف بر عالم خلقت داده شده است، همچون مأموری الهی نسبت به بهره‌گیری صحیح از مواهب خلقت، خود را مسئول دانسته و با بهره‌گیری صحیح از عقل خود، از مواهب خلقت در راستای حرکت به سمت سعادت و کمال نواقص خود گام بردارند. علی‌رغم اتفاق نظری که پیرامون اهمیت مسئله تصرف و مالکیت برای سعادت انسان‌ها در ادبیات مدرسی وجود داشت؛ اما این اتفاق نظر پیرامون مالکیت خصوصی برای مدرسیان وجود نداشت. با این وجود اغلب مدرسیان واقع‌گرا (رنالیست) و پیروان آکوئیناس بر ضرورت مالکیت خصوصی پافشاری داشتند. ایشان اهمیت این نهاد برای سعادت انسان‌ها را از دو زاویه به اثبات می‌رساندند. نخست آنکه معتقد بودند که تحقق برخی از فضائل انسانی بدون پذیرش مالکیت خصوصی امکان‌پذیر نیست. مثلاً تا زمانی که مالکیت خصوصی وجود نداشته باشد نیکوکاری و کمک به همسایه نیز معنا نخواهد داشت. از سوی دیگر مالکیت سبب افزایش حس تعلق فرد نسبت به کار و اموال خود می‌شد و در نتیجه بهره‌وری او را افزایش می‌داد. همچنین مالکیت خصوصی نوعی تقسیم کار اجتماعی در مراقبت مسئولانه افراد از اموالی که تحت تملک ایشان بود را نیز به دنبال داشت. از سوی دیگر مالکیت خصوصی با جلوگیری از رقابت ناسالم افراد در تصاحب اموال مشترک سبب تحکیم صلح و امنیت در جامعه می‌شد (Aquinas, 1947, II, II, Q66).^۱ همه این مزایا به افزایش کارایی

۱. در همین راستا اسکوتوس (Mochrie, 2006) و سنت برناندینو (De Roover, 1967, p. 8) نیز بر اهمیت مالکیت خصوصی در جلوگیری از اختلافات و تسلط قدرتمندان بر طبقات ضعیف جامعه تأکید کرده‌اند. همچنین مولینا مالکیت خصوصی را امری ضروری در راستای تحقق فضیلت عدالت

مبادلات و فعالیت‌های اقتصادی منجر می‌شد و می‌توانست از این طریق بر کمال ناقص انسان‌ها تأثیر مثبت داشته باشد.

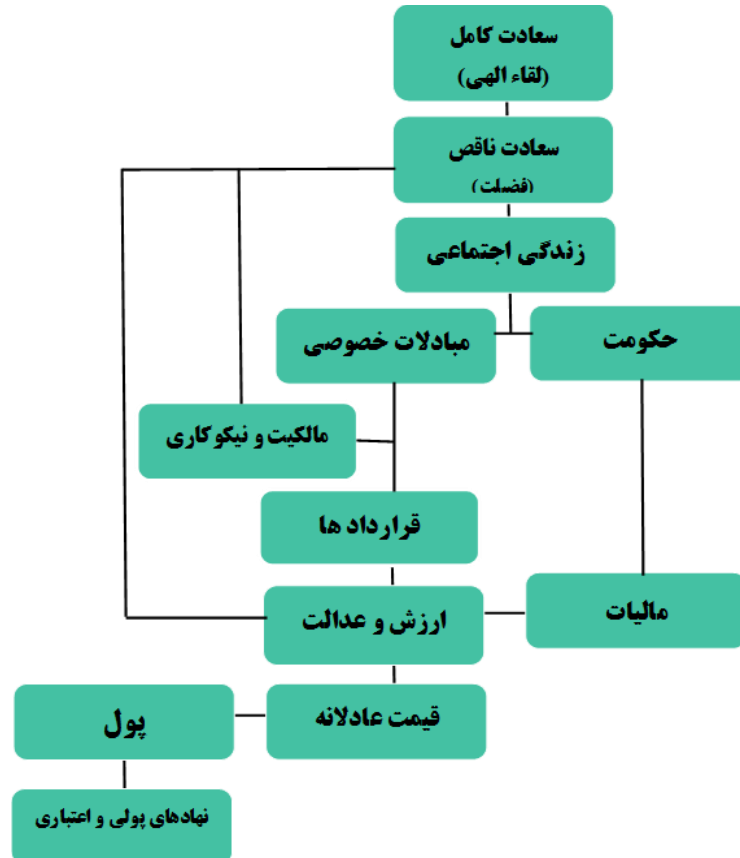
از منظر مدرسیان واقع‌گرا مالکیت خصوصی که برای بقاء انسان در یک زندگی بافضیلت ایجاد شده است، نباید تبدیل به ابزاری برای تخریب فضائل انسانی گردد (Hirschfeld, 2018, p. 169)؛ از این‌رو ایشان دو محدودیت برای مالکیت خصوصی قائل بودند. نخست آنکه ایشان تأکید داشتند که نباید از اموال شخصی برای نیازهای غیر ضرور همچون تجملات استفاده کرد (Tierney, 1959, p. 34). هدف اساسی از بیان این دستور آن بود که ایشان معتقد بودند که مالکیت خصوصی نباید سبب تقویت حرص و طمع انسانی و فراموشی ابزاری بودن کالاهای مادی شود.

همچنین از آنجاکه حکمت اولیه خلقت جهان بهره‌گیری از آن در راستای نیل به کمال است، از این‌رو افراد با استفاده از مالکیت خصوصی خود نباید مانع رفع نیاز دیگران شوند. در این راستا آکوئیناس با تفکیک میان حق مالکیت و نیز حق استفاده از اموال، معتقد بود که حتی اگر قائل به مالکیت خصوصی باشیم، در شرایط نیاز یک یا چند نفر از اعضای جامعه، نمی‌توانیم از استفاده مازاد اموال خود توسط افراد نیازمند جلوگیری به عمل آوریم.^۱ (Hirschfeld, 2018, p. 170). بر این اساس مدرسیان تأکید داشتند که مالکیت خصوصی نه تنها نباید مانعی برای نیکوکاری باشد، بلکه باید به گسترش این فضیلت در میان افراد جامعه نیز کمک کند؛ و به تعبیر دیگر مالکیت خصوصی نباید منجر به تقویت انگیزه‌های حرص و طمع و نیز فراموشی ماهیت ابزاری کالاهای مادی شود.

در جامعه می‌دانند؛ او معتقد بود که طبیعت به‌اندازه پیش از هبوط آدمیان سخاوتمند نیست؛ از این‌رو دسترسی عادلانه افراد به مواهب آفرینش ضرورت تقسیم آن میان ایشان را ایجاد می‌نماید. همچنین او نیز مانند آکوئیناس معتقد بود که مالکیت اشتراکی سبب کاهش بهره‌وری و در عملکرد انسان‌ها خواهد شد و از این‌رو انگیزه کار و تلاش در میان افراد را کاهش خواهد داد؛ و در ادامه نیز عدم پشتکار و تلاش افراد سبب کمیابی مطلق چیزها و نزاع بر سر آن میان افراد قوی و ضعیف جامعه می‌شود (Alonso-Lasheras SJ, 2011, p. 121).

۱. لوگو (Lugo, 2014 [1642], I, 15:7) و لسیوس (Dempsey, 1943, p. 133) نیز با تعبیر مشابهی سخنان آکوئیناس را تأیید می‌کردند.

جدول شماره ۱. مدل مفهومی الیهات اقتصادی مدرسی



مأخذ: یافته‌های پژوهش

۵. موانع سعادت (ربا، انحصار و...)

قدیس آکوئیناس (520-522: [1259] 1975) در یکی از رساله‌های خود به تبیین موانع سعادت کامل انسان‌ها در ذیل دو دسته کلی می‌پردازد. مانع نخست شامل تشدید فعالیت قوای دانی انسان‌هاست که مانع از آن می‌گردند که انسان بتواند همه توجه خود را معطوف سلوک خویش به سوی خداوند متعال گرداند. سعادت انسان در گرو معطوف نمودن همه خواسته‌های نفسانی به رضایت و خواست باری تعالی است؛ از این رو عشق و توجه استقلالی به هر عاملی می‌تواند مانعی برای سعادت انسان به شمار آید.

اشتغال ذهن انسان به سایر مشغولیات ذهنی مانع دومی است که قدیس آکوئیناس بر آن تأکید می‌کند. از آنجاکه ذهن انسانی می‌تواند مملو از ادراکات و موضوعات مختلف باشد، در صورتی که همه این ادراکات و موضوعات در راستای یک هدف غایی و یاری‌رسان ادراک یک موضوع محوری که همان خداوند متعال است باشند، این‌گونه از اشتغال نه تنها مانع از سلوک انسان نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند نقشی مثبت در آن نیز داشته باشد. آنچه که به عنوان مانع سعادت انسانی مورد توجه آکوئیناس بود، آن مجموعه از اشتغالاتی است که هیچ نسبتی با سلوک الهی انسان ندارد و خود سبب غفلت و نوعی حجاب برای انسان در راستای رسیدن به حقیقت می‌گردد.

قدیس آکوئیناس در ادامه برای توضیح بیشتر این نوع از اشتغالات متکثر، به تبیین چهار سطح از اشتغالات ذهنی انسان‌ها می‌پردازد. سطح نخست شامل آن دسته از اشتغالات است که برای انسان‌ها طبیعی و مشروع است. این درجه از اشتغالات «تا آنجا گسترش می‌یابد که معیارهای معمول زندگی انسان ایجاب می‌کند» و از این رو مانع سعادت به شمار نمی‌آید. آکوئیناس در توضیح سطح دوم اشتغالات ذهنی تصریح می‌کند که «درجه دوم زمانی حاصل می‌شود که انسان نسبت به امور بدنی مذکور (در سطح اول) بیش از آنچه که معیار عمومی زندگی بشری بر حسب شرایط خاص او اقتضا می‌کند، اهتمام داشته باشد» اما این سبب نافرمانی او از اوامر الهی نشود.

در ادامه سطح سوم زمانی است که اشتغالات و هواهای دنیوی انسان به جایی برسد که او را از طاعت الهی خارج کند به طوری که انسان به اصول یک زندگی مؤمنانه، عدل، انفاق و امید پایبند نباشد که این سطح از اشتغالات مهم‌ترین مانع سعادت از نگاه قدیس آکوئیناس به

شمار می‌آید. علی‌رغم این تأکیدات پیرامون ضرورت پرهیز از اشتغالات دنیوی، آکوئیناس بدین نکته توجه داشت که سعادت در گرو یک زندگی متعادل است، تعادلی که باتوجه به همه ابعاد حیات انسانی اما به تناسب ظرفیت‌ها و جایگاهشان محقق می‌شود. از این رو سطح چهارمی که قدیس آکوئیناس در زمینه موانع سعادت انسان‌ها از آن یاد می‌کند، اشتغالات افراطی انسان به اموری است که سبب می‌گردد او از توجه به نیازهای حیات مادی خود البته در سطح مایحتاج ضروری سعادت دنیوی، غافل شود.

براین اساس در ادبیات مدرسی تحلیل موانع اقتصادی سعادت انسان‌ها از جهت سطح سوم موانع حرکت انسان‌ها مورد توجه مدرسین بود؛ برای مثال در ادبیات مدرسی رباخواری نوعی گناه حرص و طمع آدمی و برخلاف خیرخواهی دانسته شده است (Luther, 2015, p. 199) که در ناعادلانه شدن قراردادها (آکوئیناس، ۱۳۹۳، ص ۵۳) و تعدی به حقوق مالکیت افراد (William of Auxerre, [1500] 1986, 3:2) نقش دارد. اغلب زمینه‌هایی که مدرسین در محکومیت رباخواری به تشریح آن پرداخته‌اند در حقیقت به سطح سوم از موانع سعادت انسان‌ها بازمی‌گردد.

در حقیقت رباخواری نوعی اشتغال بیش از حد انسان به عواید مادی از طریق اکتساب بازدهی غیرطبیعی از فعالیت‌های اقتصادی است. بازدهی‌ای که حاصل انگیزه‌های سودجویانه فرد رباخوار است. از این رو مدرسین اگرچه کسب سود باهدف مقاصد مشروع را گامی در راستای سعادت ناقص انسان‌ها می‌پنداشتند و در این راستا تحلیل قراردادها و فعالیت‌های اقتصادی مشروع مورد توجه ایشان بود، اما رباخواری از آنجاکه نوعی اشتغال بیش از حد به امور دانی برای انسان‌ها ایجاد می‌کرد، ضمن مذمت، مورد تحلیل و بررسی ایشان نیز قرار می‌گرفت. براین اساس در تحلیل‌های اقتصادی مدرسی، بخشی از موضوعات از جهت نقش آن در سعادت ناقص برای این الهی‌دانان قابل توجه بود (سطح سوم موانع سعادت) و بخش دیگری از موضوعات اقتصادی از جهت جایگاهشان در ایجاد مانع برای سعادت انسان‌ها محل توجه این متفکران قرار می‌گرفت. در این راستا معرفی نهادهای مدرن اقتصادی نیز زمینه‌ای را ایجاد می‌کرد تا مدرسین ضمن تحلیل و موضوع‌شناسی آن، به بررسی نقش این نهادها در سعادت انسان‌ها بپردازند.

نتیجه گیری

شاید برای کسانی که مرزهای استواری میان اقتصاد اثباتی و هنجاری می کشند، دشوار به نظر آید که چگونه تحلیل موضوعات اقتصادی به یکی از کارویژه‌های مهم برای یک الهی‌دان مبدل می‌گردد؛ به‌طوری‌که امروزه اغلب تحلیل‌های اقتصادی در قرون میانه پسین به همین الهی‌دانان منتسب است؛ اما با این وجود اگر مرزهای این دو بعد از اقتصاد را چندان سفت و سخت ندانیم و از این رو علم اقتصاد را نیز منحصر در اقتصاد اثباتی تلقی نکنیم، می‌توانیم نگاهی واضح‌تر به آنچه که در واقعیت تاریخ شکل‌گیری علم اقتصاد و نیز سایر علوم اجتماعی افتاده است بیندازیم.

در این مطالعه با موردکاوی الهیات اقتصادی مدرسی به دنبال آن بودیم که به‌صورت نظری و در واقعیت تحلیل اقتصادی نشان دهیم که چگونه الهیات می‌تواند در مسیر توسعه و شکل‌گیری نظریات اقتصادی - آن‌هم نه لزوماً ابعاد هنجاری علم اقتصاد - نقش‌آفرینی کند. بر این اساس نشان داده شد که معرفی مسئله سعادت ناقص از سوی متفکران مدرسی زمینه شکل‌گیری اقتصاد به‌مثابه یکی از موضوعات تحلیلی این متکلمان را ایجاد کرد. فضیلت به‌مثابه غایت ناقص انسان‌ها تنها مسئله‌ای ذهنی و نهفته در باور انسان‌ها نبود؛ بلکه موضوعی بود که به عمل انسان‌ها مرتبط می‌شد و از این رو نیازمند سطحی از کمالات جسمانی بود. از سوی دیگر کنش‌های اقتصادی انسان‌ها به‌مثابه صحنه‌ای برای تمرین فضائل انسانی می‌توانست محل توجه دستورات اخلاقی قرارگیری و درنهایت آنکه برخی از فضائل انسانی همچون عدالت و خیرخواهی نسبت تنگاتنگی با موضوعات اقتصادی داشتند. همه این عوامل سبب گردید که اقتصاد به‌مثابه موضوعی تحلیلی برای یک الهی‌دان (مدرسیان) محل توجه و سؤال قرار گیرد. همچنین بر اساس مسئله‌محوری سعادت انسان‌ها در این مطالعه مدلی مفهومی از الهیات اقتصادی مدرسی ارائه گردید که در آن با توجه به ضرورت زندگی اجتماعی جهت تحقق کمال ناقص انسانی، ضرورت توجه به مجموعه‌ای از موضوعات اقتصادی در ربط با حیات اجتماعی انسان - مانند مبادله، قراردادهای، ارزش و قیمت عادلانه، و...- در اندیشه مدرسی تبیین گردید.

سعادت ناقص انسان‌ها در گرو حیات اجتماعی است و حیات اجتماعی نیز مبادله و قراردادهای را به‌مثابه راهکار خصوصی تأمین نیازهای مادی انسان‌ها پررنگ می‌کند. بقاء مبادله

به حفظ عدالت مبادله‌ای است و عدالت مبادله‌ای مسئله ارزش و قیمت عادلانه را برای مدرسیان ایجاد کرد. همچنین پول به‌مثابه نهادی عینی برای تحقق عدالت مبادله‌ای و نهادهای مرتبط با آن در همین راستا مورد تأکید مدرسیان قرار گرفت. در کنار روش‌های خصوصی، دولت‌ها نیز برای تأمین کالاهای عمومی جامعه و بقاء امنیت در الهیات اقتصادی مدرسی محل توجه قرار گرفتند و مالیات‌ها به‌مثابه شیوه تأمین مالی حکومت محل سؤال و توجه مدرسیان واقع شد. همچنین مالکیت خصوصی نیز باهدف تسهیل مبادلات و قراردادهای از سوی مدرسیان معرفی گردید و در کنار همه این‌ها، موانع فعالیت‌های اقتصادی – همچون ربا – به‌مثابه موانع کمال ناقص انسان‌ها موردتوجه مدرسیان قرار گرفت.

درنهایت آنکه فضیلت تنها مسئله‌ای دینی و اخلاقی برای متفکران مدرسی نبود؛ بلکه در نگاه ایشان فضیلت برای تحقق کمال جسمانی و مادی انسان‌ها نیز امری ضروری بود. اکتساب فضائل اگرچه می‌توانست انسان را آینه الهی کند، اما باین‌وجود اکتساب آن برای بقاء مادی ایشان نیز ضروری بود. براین‌اساس مدرسیان در تلاش بودند تا باتوجه‌به موضوعات اقتصادی و ارزیابی اخلاقی آن، ضرورت عقلانی زندگی بافضیلت حتی برای زیست مطلوب در حیات مادی را به اثبات برسانند. در این راستا این پژوهش با پیوند مسئله سعادت به موضوعات اقتصادی نشان داد که مسئله عدم گسستگی علم از دین دست‌کم برای متفکران مدرسی امری حل شده بود تا جایی که می‌توان در یک رویکرد تاریخ تحلیلی، متفکران مدرسی را بخشی از تاریخ تحلیل اقتصاد نیز ارزیابی کرد. اقتصاد برای متفکران مدرسی مستقل از مسئله سعادت انسان معنی‌دار نبود؛ چون اساساً یک متفکر مدرسی مسئولیت اولیه خود را به‌مثابه یک الهی‌دان نه یک اقتصاددان یا عالم علوم اجتماعی، در کمک به تحقق سعادت انسانی می‌دانست. باین‌وجود تلاش‌های مدرسیان اگرچه در راستای توسعه و ملموس‌سازی الهیات به ابعاد عملی حیات مادی انسان‌ها بود، اما این تلاش‌ها کمک قابل‌توجهی به توسعه علم اقتصاد و تحلیل‌های اقتصادی در قرن‌های پس‌از آن کرد.

کتابنامه

- آکوئیناس، توماس (۱۳۹۳). «اصول الهیات». در وارن جی سمیونلز و استیون جی مدما (گردآوردندگان)، *تاریخ اندیشه اقتصادی: از ارسطو تا استوارت میل*، مترجم: محمدحسین وقار، (ص ۳۳-۶۱). ایران: مرکز (نشر اثر اصلی ۱۴۸۵م)
- درخشان، مسعود (۱۴۰۱). *فریب بزرگ: علم اقتصاد یا اقتصاد علم‌نما*، مترجم: عاطفه تکلیف. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- شومپیتر، جوزف آلوئیس (۱۹۴۸). «علم و ایدئولوژی». مترجم: سید حسین رضوی پور، در هاوسمن، دانیل ام. *فلسفه و اقتصاد: مروری بر ادبیات*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- شومپیتر، جوزف آلوئیس (۱۳۷۵). *تاریخ تحلیل اقتصادی*. مترجم: فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۳). *اقتصاد ما*. جلد ۱. مترجم: محمدمهدی برهانی، م: دارالصدر.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴). *ایدئولوژی و روش در اقتصاد*. مترجم: محمد قائدشرفی. تهران: نشر مرکز.
- گیلسپی، مایکل آلن (۱۳۹۸). *ریشه‌های الهیاتی مدرنیته*. مترجم: زانیار ابراهیمی. ایران: پگاه روزگار نو.

- Acemoglu, Daron and Laibson, David and List, John (2016). *Microeconomics*, Global Edition.
- Albertus magnus, (1891). *Opera Omnia*, Paris, vol. vii, In Librum V Ethicorum.
- Alonso-Lasheras SJ, D. (2011). Luis de Molina's *De Iustitia et Iure*: Justice as Virtue in an Economic Context.
- Aquinas, St T. (1947 [1270]). *Summa theologiae*. New York: Benziger Bros.
- Aquinas, St. T, (1956). *Quaestiones quodlibetales* (Marietti ed ition. Torino/Rome).
- Aquinas, St. T. (1975 [1259]). *The summa contra gentiles*. Aeterna Press.
- Aquinas, St Thomas. (2000 [1271]). *Commentary on Aristotle's «Nicomachean Ethics»*. (Aristotle commentary series). (G. Fiasse, corrector).
- Azpilcueta, M. (2014 [1549]). "Commentary on the resolution of money". *Journal of markets and morality*. 7(1): 171-312.

- Budziszewski, J. (2020). *Commentary on Thomas Aquinas's Treatise on Happiness and Ultimate Purpose*. Cambridge: Cambridge University Press. doi:10.1017/9781108775526
- Caranti, P. J. (2020). "Martín de Azpilcueta: The Spanish Scholastic on Usury and Time-Preference". *Studia Humana*, 9(2), 28-36.
- Dempsey, B. W. (1935). "Just Price in a Functional Economy". *The American Economic Review*, 25(3), 471-486.
- Dempsey, B. W. (1943). *Interest and usury*. American council on public affairs.
- De Roover, R. (1967). *San Bernardino of Siena and Sant'Antonino of Florence: the two great economic thinkers of the middle Ages*. Baker Library, Harvard Graduate School of Business Administration.
- De Roover, R. (1951). "Monopoly theory prior to Adam Smith: A revision". *The Quarterly Journal of Economics*, 65(4), 492-524.
- Friedman, M. (1953). *Essays in positive economics*. University of Chicago press.
- Hirschfeld, M. L. (2018). *Aquinas and the Market*. Harvard University Press.
- Henry of Langenstein, (1484). *Tractatus bipartitus de contractibus*. Cologne.
- Langholm, O. (1998). *The legacy of scholasticism in economic thought: antecedents of choice and power*. Cambridge University Press.
- Lessius, L. ([1605] 2007). "On Buying and Selling". *Journal of Markets & Morality*, 10(2).
- Lugo, Juan de. (2014 [1642]). *De iustitia et iure*. Sumptibus Petri Prost.
- Luther, M. ([1524] 2015). *On Commerce and Usury*. Anthem Press.
- Mariana, J.d. (2011 [1609]). "A Treatise on the Alteration of Money". *Journal of Markets & Morality*, 5(2): 523-593.
- Mariana, J. d. ([1611] 1969). *De Rege et regis institutione Libritres: Eiusdem de ponderibus & mensuris Liber*. Germany: Aubrius.
- Milbank, J. (2008). *Theology and social theory: Beyond secular reason*. John Wiley & Sons.
- Mochrie, R. I. (2006). "Justice in exchange: The economic philosophy of John Duns Scotus". *Journal of Markets & Morality*, 9(1).
- Molina, L. d. (1759). *De justitia et jure: opera omnia, tractatibus quinque, tomisque totidem comprehensa*. Editio Novissima. Huic diligenter recognitae accessit Index Universalis Rerum, quae in hoc toto Opere tractantur.
- Monsalve, F. (2014). "Late Spanish Doctors on Usury, and the Evolving Scholastic Tradition". *Journal of the History of Economic Thought*, 36(2), 215-235.

- Muñoz-de-Juana, R. (2001). Scholastic Morality and the birth of Economics: the thought of Martin de Azpilcueta.
- Nelson, R. H. (1991). Reaching for heaven on earth: The theological meaning of economics.
- Noonan, John Thomas. (1957). *The scholastic analysis of usury*. Harvard University Press.
- Ryan, D. (2004). "Thomas Aquinas on human nature". Doctoral dissertation, National University of Ireland Maynooth.
- Soto, Domingo de. (1968 [1556]). *De iustitia et iure*. Madrid: Instituto de Estudios Políticos.
- Suárez, F. (1619). *De Legibus, Ac Deo Legislatore*. Mylius Birckmannus.
- Suárez, Francisco. ([1612] 2017). "Tractatus de Legibus AC Deo Legislatore". in *Decem Libros Distributus* (Classic Reprint). United States: Fb&c Limited.
- Summenhart, C. (1580) *De contractibus*. Venice.
- Tierney, B. (1959). *Medieval poor law: a sketch of canonical theory and its application in England*. Univ of California Press.
- Warne, N. (2015). "The Call To Happiness: An Investigation of Happiness, Virtues, Commands and the Common Good in the Doctrine of Calling", Through the work of Aristotle, Thomas Aquinas and Sixteenth and Seventeenth Century English Puritans (Doctoral dissertation, Durham University).
- William of Auxerre (1986 [1500]). *Summa Aurea*. CNRS.